

دگرگونی راهبردهای حقوق کیفری در مسأله تعدد زوجات^۱

دکتر امیر حمزه زینالی^۲

چکیده

پیشروی حقوق کیفری در «محدوده آزاد رفتاری» شهروندان از رهگذر راهبرد جرم‌انگاری، فرآیندی گزینشی، تدریجی، و تابعی از نوع مدل سیاست جنایی هر کشور است که از بسترهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص آن کشور اثر می‌پذیرد. نوع رویکرد قانونگذاران کیفری به تعدد زوجات نیز در پرتو همین واقعیت شکل گرفته است. در این زمینه دو مدل متفاوت در دنیا وجود دارد: ۱- الگوی مداخله حداکثری که بر اساس آن، با جرم‌انگاری تعدد زوجات، مبادرت به آن از نظر کیفری به طور مطلق ممنوع اعلام می‌شود. ۲- مدل حداقلی که در آن ضمن مباح دانستن تعدد زوجات، مبادرت به آن تحت لوای قواعد و شرایطی مجاز شمرده شده و برای عدول از آنها، ضمانت اجرای کیفری تعیین می‌گردد. این مقاله به بررسی جایگاه این مدل‌ها در گستره حقوق تطبیقی و مبانی پذیرش هر یک می‌پردازد. همچنین الگوی مورد پذیرش حقوق کیفری ایران که در طول عمر بیش از چهار ساله خود دچار قبض و بسط‌های فراوانی شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطرح شدن پیش‌نویس لایحه حمایت خانواده در مجلس شورای اسلامی با توجه به عقب‌گرد آن در زمینه جرم‌زدایی رسمی از عناوین مجرمانه مربوط به تعدد زوجات، پرداختن به این موضوع را در شرایط فعلی ضروری‌تر می‌سازد.

واژگان کلیدی

تعدد زوجات، جرم‌انگاری، جرم‌زدایی، حمایت خانواده، شورای نگهبان

۱- دریافت مقاله: ۸۷/۹/۱؛ پذیرش: ۸۷/۱۰/۱۶

۲- عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

امروزه حقوق کیفری، همچون هسته اصلی یا محل قوی‌ترین فشار در سیاست جنایی حضوری بسیار محسوس دارد. به عبارت دیگر، جلوگیری از بزهکاری به واسطه تهدید بالقوه و بالفعل افراد به اجرای مجازات در پرتو وارد کردن برخی رفتارها به قلمرو قوانین کیفری، همچنان از جایگاه مهمی در سیاست جنایی کشورهای مختلف برخوردار است. اما دامنه به کارگیری حقوق کیفری در بسترهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جوامع مختلف همواره دچار قبض و بسط شده است. بر این اساس، می‌توان جرم‌انگاری را به عنوان مهم‌ترین سازوکار مداخله حقوق کیفری، فرایندی گزینشی نامید که به موجب آن قانونگذار با در نظر گرفتن هنجارهای اجتماعی یا ضرورت‌های دیگر بر پایه مبانی نظری مورد قبول خود رفتاری را ممنوع یا الزام‌آور می‌کند و برای حمایت از آن ضمانت اجرای کیفری قرار می‌دهد (محمود جانکی، ۱۳۸۲، ص ۲۵). فارغ از ممنوعیت برخی رفتارها نظیر قتل دیگران در همه زمان‌ها و مکان‌ها، گزینشی بودن فرایند جرم‌انگاری یک رفتار، بیش از هر چیز نشانگر ویژگی نسبی بودن مفهوم جرم و تفاوت دامنه مداخلات کیفری در کشورها و جوامع مختلف است. جرم‌انگاری در حوزه تعدد زوجات در ایران نیز در چنین فضایی قابل بررسی است. نوع مدل سیاست جنایی ایران که بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مطابقت کلیه قوانین جزایی با موازین اسلامی تأکید می‌کند، از یک سو تجویز نسبی تعدد زوجات در قانون مدنی ایران و از سوی دیگر به پیچیدگی‌های میزان مداخله حقوق کیفری در این حوزه افزوده است. اینک با بررسی دو مدل مداخله حداکثری و حداقلی، به بررسی موانع و مقتضیات هر یک از آنها در نظام حقوقی ایران می‌پردازیم:

جرم‌انگاری حداکثری: مبانی و چالش‌ها

در این رویکرد، تعدد زوجات به صورت مطلق جرم به شمار آمده و برای عدول از این محدوده ممنوعه، ضمانت اجرای کیفری تعیین شده است. این مدل

مداخله کیفری که غالباً متعلق به کشورهای غربی و غیرمسلمان می‌باشد^۱ مبتنی بر اصول و مبانی می‌باشد که بر اساس آنها این کشورها در فرایند گزینش رفتارهای مشمول مداخله کیفری و سبک و سنگین کردن توجیهات راجع به جرم‌انگاری و عدم مداخله حقوق کیفری به این نتیجه رسیده‌اند که تعدد زوجات یعنی داشتن بیش از یک همسر دائمی در یک زمان واحد باید جرم تلقی شود. در این مجال به بررسی مهم‌ترین توجیهات و ارزیابی پذیرش مدل مزبور در حقوق کیفری ایران می‌پردازیم.

۱- اصول مداخله کیفری حداکثری

اصل بر آزادی انسان است و اعمال هر گونه محدودیت و ممنوعیت برای او در زندگی فردی و اجتماعی نیازمند دلایل و توجیهات قوی می‌باشد. این امر در زمینه مداخله کیفری که موجبات پیشروی در منطقه آزاد رفتاری شهروندان و افزودن بر منطقه الزام و کنترل شده رفتاری را فراهم می‌سازد، از اهمیت بالایی برخوردار است. بر این اساس، با توجه به مبانی مورد پذیرش هر نظام حقوقی، امروزه یکسری اصولی ایجاد شده‌اند که پایه‌های اساسی جرم‌انگاری را تشکیل می‌دهند. بی‌تردید پذیرش این اصول و باور به رعایت آنها در فرآیند جرم‌انگاری، از نوع مدل سیاست جنایی هر کشور تأثیر می‌پذیرد، با این حال می‌توان برای برخی از آنها ویژگی فرامکانی و زمانی قائل شد که موجب می‌شود در همه جوامع مورد پذیرش قرار بگیرند.

الف - اخلاق‌گرایی قانونی^۲ مبتنی بر وجدان عمومی: روابط حقوق و اخلاق از موضوع‌های مهم فلسفه حقوق است که می‌توان آن را به ورطه خطرناکی تشبیه

۱- در این زمینه می‌توان به ماده یک فصل هفتم قانون مجازات سوئد در زمینه جرایم علیه خانواده، ماده ۱۷۲ قانون مجازات آلمان در فصل دوازدهم (جرایم علیه موقعیت شخصی، ازدواج و خانواده)، مواد ۹۴ و ۹۳ قانون ازدواج استرالیا (مقدسی، ۱۳۸۶، ص ۶) و ماده ۲۵۸ و ۲۵۹ قانون جزای جمهوری خلق چین (حجاریان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲) اشاره کرد. حتی در برخی کشورهای اسلامی نظیر تونس (ماده ۱۸ قانون احوال شخصیه) رویکرد مذکور پذیرفته شده است، با این تفاوت که مجازات کمتری برای آن مقرر شده است.

2-Legal Moralism

کرد که یک نظام حقوقی شاید از رویارویی با آن نتواند به سلامت خارج شود. نامعلوم بودن مرز میان این دو و آمیختگی موضوعها و مسائل این دو حوزه می‌تواند مشکل‌ساز باشد (محمودی جانی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۶). یکی از اصولی که طرفداران جرم‌انگاری تعدد زوجات به آن استناد می‌کنند، مغایرت این عمل با اخلاق می‌باشد (Bailey, 2007, P.19). اولین سؤال این است که منظور از «اخلاق» دقیقاً چیست تا بتوان رفتاری را مغایر با آن تلقی کرد و مداخله کیفری را به منظور حمایت از اخلاق و جلوگیری از ارتکاب رفتار ناقض آن، تجویز نمود فارغ از بحث‌های مربوط به رابطه بین حقوق کیفری و اخلاق و طیف گسترده نظریات موافق و مخالف مطرح شده در این زمینه که در یک سوی آن دیدگاه‌های مبتنی بر حمایت کیفری از اخلاق شناخته شده و پیونددهنده جامعه و رفتارهای غیراخلاقی ضررزننده به دیگران و ناموافق با دخالت در استقلال فردی و حریم خصوصی شهروندان به بهانه حمایت از اخلاق قرار دارند و در سوی دیگر آن، دیدگاه‌های افراطی که صرف نقض قاعده اخلاقی را فارغ از هر گونه قید و بندی مطرح می‌کنند قرار می‌گیرند.

به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های حقوق کیفری غربی، عرفی شدن آن است. بر این اساس، قبض و بسط دامنه مداخله کیفری و عقب‌نشینی یا پیشروی حقوق کیفری در برخی از حوزه‌ها تابعی از تغییرات در ارزش‌ها و نگرش‌های مردم می‌باشد. این یک آرمان مردم سالارانه است که تا حد امکان حقوق باید مطابق ایده‌ها، نگرش‌ها و عقیده‌های اگر نه همه مردم، دست کم اکثریت شهروندان شکل بگیرد (European committee on Decriminalization, 1980, P95). بر این اساس در جوامع غربی و دین جدا، آن بخش از اخلاق که جنبه عمومی داشته و به تعبیر دورکیم اعمالی که وجدان عمومی را جریحه‌دار می‌کند، نقش بسیار مهمی در جرم‌انگاری تعدد زوجات داشته است. هر چند ممنوعیت این عمل از نظر مذهبی (Rock, 1907, P.6) نیز در شکل‌گیری این اخلاق عمومی و مشترک بی‌تأثیر نبوده است (Ibid, P.760-729).

به نظر می‌رسد که تغییر در اخلاقیات عمومی مردم ایران در زمین تعدد زوجات هم می‌تواند موضوع مطالعات میدانی قرار بگیرد. تحقیقی که در سال‌های اخیر در مورد نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی ایرانیان در کل استان‌های کشور صورت پذیرفته است، نشان می‌دهد که بیش از نود درصد سؤال‌شوندگان، مخالف ازدواج با بیش از یک زن هستند (محسنیان، ۱۳۷۹، ص ۹۳). این واقعیت نشان می‌دهد که یک نوع اخلاق عمومی و مشترک مبنی بر «قبیح» تعدد زوجات در جامعه ایران وجود دارد که می‌تواند پشتوانه خوبی برای ممنوعیت حداکثری آن توسط قانونگذاری کیفری محسوب گردد. اما در این راستا قبل از هر چیز باید رابطه بین عرف و جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی در عرصه حقوق موضوعه کیفری ایران روشن شود. بی‌توجهی به این موضوع می‌تواند موجبات ایجاد شکاف بین انتظارات عمومی و قانون کیفری را فراهم سازد.

ب - اصل منع صدمه^۱: شاید زمانی که جان استوارت میل به سال ۱۸۵۹ در کتاب رساله آزادی خود بیان می‌کرد که «آزادی فرد هنگامی باید محدود شود که اعمال وی مستوجب صدمه و زیان به دیگران می‌شود و به محض این که رفتار فرد منافع دیگران را به نحو زیان‌بخشی دچار خطر کند، جامعه به آن رفتار، حق حاکمیت احراز می‌کند» (میل، ۱۳۴۹ هـ، ص ۱۴۷-۱۹۳)، تصور نمی‌کرد که پایه‌گذار اصلی شده است که امروزه نقطه شروع بدیهی هر بحثی راجع به جرم‌انگاری محسوب می‌گردد (زینالی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵). بر اساس این اصل، دولت زمانی مجاز به جرم‌انگاری رفتاری است که ارتکاب آن موجب ورود آسیب و صدمه به دیگران شود. اما با وجود جذابیت این اصل، به دلیل این که موجبات مداخله حداقلی حقوق کیفری را فراهم می‌سازد، واژه «ضرر» از ابهام مفهومی شدیدی رنج می‌برد. این امر باعث شکل‌گیری مباحث طولانی و گوناگون درباره محدود «ضرر» را فراهم ساخته است. یکی از بهترین تلاش‌ها در جهت تبیین معنای دقیق پدیده ضرر توسط فیلسوف بزرگ حقوق کیفری فینبرگ صورت گرفته است. تعریف او از

1- Harm principle

ضرر وضعیتهایی است که در آنها به واسطه فعل خطاآمیز یا ترک فعل‌های افراد، منفعتی به عقب رانده می‌شود (Feinberg, 1983, P.215). او اظهار می‌دارد که جرم‌انگاری عمل تنها در صورتی قابل توجیه خواهد بود که در جلوگیری از ورود ضرر به سایرین، کاستن از میزان ضرر و یا برای ممانعت از ایجاد ناخوشایندی شدید برای دیگران مؤثر باشد (کلارکسون، ۱۳۷۱، ص ۲۳۱). بنابراین، او دو معیار صدمه و ناخوشایندی شدید را برای توجیه جرم شناختن عمل ضروری می‌داند. در این راستا می‌توان اصل منع صدمه را در توسل به جرم‌انگاری یک رفتار با عدالت پیوند داد و بیان کرد که این اصل در واقع برقراری توازنی را که به دلیل ایجاد ضرر و ناخوشایندی شدید به دیگری به واسطه ارتکاب رفتاری مغایر با این حالت به هم خورده است، دنبال می‌کند. کمیته محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد که پیوسته «تعدد زوجات» را مورد انتقاد قرار داده است، در سال ۱۹۹۲ موضوع یکی از توصیه‌نامه‌های خود را به این امر اختصاص داد: «تعدد زوجات، حقوق زنان را در زمینه برابری با مردان مورد تخطی قرار می‌دهد و می‌تواند پیامدهای عاطفی و مالی برای آنها و وابستگانشان به همراه داشته باشد. فلذا باید چنین ازدواجی ترویج نشده، ممنوع اعلام گردد، کمیته مزبور درباره این موضوع که برخی کشورهای عضو با وجود این که در قانون اساسی خود حقوق برابر را تضمین کرده‌اند، تعدد زوجات را مطابق با قوانین عرفی و شخصی مجاز می‌دانند، متذکر می‌شود که این امر نقض حقوق اساسی زنان و مغایر با مفاد بند اول ماده ۵ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان می‌باشد (UNCEDAW, 1992). بی‌تردید اختیار همسر بعدی موجبات ورود آسیب و صدمه به زوجه و فرزندان خانواده را فراهم خواهد ساخت. از این رو اصل منع صدمه ایجاب می‌کند که برای جلوگیری از این آسیب و ناخوشایندی شدید برای زن و فرزندان (به‌ویژه فرزندان کودک) به ممنوعیت کیفری آن مبادرت گردد. شرط اطمینان از برقراری عدالت بین همسر اول و زنان بعدی و تمکن مالی شوهر در اختیار زن بعدی (اسدی، ۱۳۸۳، ص ۵۹). تأکیدی که بر دشوار بودن

برقراری عدالت در این زمینه شده است، نشان می‌دهد که شارع مقدس تا چه حد در جهت رعایت حقوق همسر اول و جلوگیری از ورود صدمه و ضرر و ایجاد تضییقات مختلف برای او اهمیت قائل شده است.

به نظر می‌رسد این امر با تسری به حقوق فرزندان، ما را به این سمت رهنمون می‌سازد که تعدد زوجات در جوامعی که آن را جرم‌انگاری نموده‌اند، جرمی «بدون بزه دیده»^۱ نیست؛ بلکه در پرتو اصل صدمه‌داری بزه‌دیده مستقیم که همان زن اول و فرزندان مرتکب هستند، می‌باشد. استفاده از ظرفیت‌های موجود در قاعده لاضرر در اسلام می‌تواند مبنای محکمی برای بررسی امکان‌سنجی جرم‌انگاری حداکثری تعدد زوجات در ایران تلقی می‌شود. هم‌چنین بررسی آثار و تبعات چنین ازدواج‌هایی بر روی زنان و کودکان در پرتو مطالعات میدانی یکی دیگر از اولویت‌هایی است که در صورت انجام می‌تواند پایه‌های جرم‌انگاری این رفتار ناقض حقوق زنان و کودکان خانواده را پی‌ریزی کند. توجه به اصل چهارم قانون اساسی ایران نیز در این زمینه بسیار راه‌گشا خواهد بود.

ج - اصل رفاه^۲: از حمایت خانواده تا تضمین آسایش و خیر عمومی

علاوه بر اصل صدمه که به عنوان دستاویزی برای توجیه مداخله در حوزه آزادی‌های فردی از رهگذر جرم‌انگاری برخی رفتارها بدان متوسل گردیده‌اند، به جرأت می‌توان ادعا کرد که امروزه تأمین نظم، امنیت و آسایش عمومی، عمده‌ترین توجیه و دلیل برای جرم دانستن بسیاری از رفتارهاست. تا جایی که برخی بیان داشته‌اند که نقش حقوق کیفری تأمین بنیادی نظم اجتماعی است، یعنی نظمی که برای بقای جامعه اساسی است. هر عمل مجرمانه، در حدودی که حقوق فردی را نقض می‌کند، قواعدی را که جامعه به منظور تأمین و حمایت اجرای آزاد حقوق شناخته شده برای اعضای جامعه خود وضع کرده است، مورد تعدی قرار می‌دهد. از این رو، حتی موقعی که مستقیماً متوجه حقوق

1- principle of Welfare

۲- این اصل مترقی بیان می‌دارد: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

فرد معین است، عمل ضدا اجتماعی تلقی می‌شود، زیرا به نظمی که جامعه برقرار کرده آسیب می‌زند (استفانی، ۱۳۷۷، ص ۱۱). خلاصه آنچه که برای حقوق کیفری اساسی است، حمایت از نفع اجتماعی است: اگر قانونگذار افراد و اموال افراد را حمایت می‌کند، این حمایت فقط به خاطر خود افراد نیست؛ بلکه به اعتبار این است که آنها جنبه‌ای از نفع عمومی هستند. وانگهی اغلب جرایم، از جرایم ضد منافع عمومی کشور است (ریموند، ۱۳۷۰، ص ۱۳). در واقع می‌توان گفت که وجه غالب در توسل به «اصل صدمه» برای جرم‌انگاری، «کارکرد حمایتی» حقوق کیفری است. اما در جرم‌انگاری بر اساس تأمین نظم، امنیت و آسایش عمومی، بیشتر، «کارکرد کنترلی» آن مدنظر قرار می‌گیرد، و بر این اساس قانونگذار به زعم خود برای تأمین نظم و آرامش جامعه و کاهش و پیشگیری از به خطر افتادن موجودیت آن، خود را مجاز به مداخله در محدوده آزادی‌های افراد از طریق ابزارهای سرکوبگر کیفری می‌داند (زینالی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۴). فینبرگ یکی از اصول محدودکننده آزادی را اصل نفع‌رسانی به دیگری می‌نامد که برای تدارک و فراهم کردن منافع اشخاص دیگری به جز فردی که آزادی یا حق او محدود شده است ضروری می‌باشد (Feinberg, 1983, P.27). بر این اساس دولت می‌تواند برای جلب منافع دیگران، خواه فرد (به جز فاعل) و خواه گروه یا اجتماع، رفتاری را منع کرده و برای نقض آن ضمانت اجرای کیفری وضع کند. جرم‌انگاری تعدد زوجات بر مبنای اصل مذکور نیز قابل توجیه است. از این رو، به منظور حمایت از نهاد خانواده و استواری آن در وهله اول و تضمین حمایت از منافع عمومی به واسطه حمایت از این نهاد مقدس، ممنوعیت کیفری تعدد زوجات به عنوان رفتاری که منافع عمومی را از طریق تزلزل در بنیان خانواده به خطر می‌اندازد، تجویز می‌شود. خانواده به عنوان هسته اساسی زندگی اجتماعی علاوه بر کارکردهای زیستی و جنسی، وظیفه تأمین وحدت و همبستگی اجتماعی را بر عهده دارد به نحوی که به بقاء نظامات اجتماعی و تقارن عمومی کمک کرده و هدف اجتماعی کردن فرد را نیز دنبال می‌کند، در این راستا هیچ نهاد یا سازمان و گروه دیگری نتوانسته است،

جایگزین آن شود (سووه، ۱۳۵۸، ص ۱۵۳). یک دانشمند فرانسوی بیان می‌دارد که تاریخ به ما می‌آموزد که تواناترین ملت‌ها مللی بوده‌اند که خانواده در آنها قویترین سازمان را داشته است و نیز تاریخ از سستی روابط خانوادگی در دوره‌های انحطاط خبر می‌دهد. معمولاً نخستین آثار جدی انحطاط در کانون خانوادگی پدید می‌آید، پیش از آن که در سازمان گسترده‌تر و تواناتر حکومت و جامعه ظاهر شود (صفایی و امامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳). به منظور حمایت از این واحد بنیادی جامعه، امروزه قانونگذاران کیفری به ممنوعیت رفتارهایی مبادرت نموده‌اند که تحت عنوان «جرایم علیه خانواده» قرار می‌گیرند. هر چند به دلیل اتخاذ رویکرد مداخله حداقلی در حوزه خانواده و این که باید ضمانت‌اجراهای کیفری به عنوان آخرین راه حل در این حوزه مورد استفاده قرار گیرند (روح‌الامینی، ۱۳۸۳، ص ۶)، جرایم علیه خانواده در مقایسه با سایر حوزه‌ها، مشمول مداخله حقوق کیفری اندک و در مقابل قواعد مدنی آن بسیار گسترده‌تر است، اما باز هم قانونگذاران به جرم‌انگاری برخی رفتارها که کیان و بقای خانواده یا قداست و حیثیت و شؤون خانوادگی یا افراد خانواده را تهدید یا استواری روابط خانوادگی را متزلزل می‌کند یا در نسب و توالد و تناسل آنها تأثیر منفی می‌گذارند (کاتبی، ۱۳۸۵، ص ۹) اقدام کرده‌اند. در این زمینه می‌توان به جرایم موضوع ماده ۶۴۲ الی ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی تحت عنوان جرایم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی اشاره کرد. از این رو می‌توان گفت که مداخله در محدوده حقوق و آزادی‌های فردی به منظور تضمین حمایت از نهاد خانواده و در نتیجه تأمین رفاه و آسایش عمومی یکی از دلایل موجه محکمی است که ممنوعیت کیفری تعدد زوجات را ضروری ساخته است. اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک اصل راهبردی برای قانونگذار کیفری ایران باید مورد توجه قرار گیرد. چرا که این اصل ضمن آنکه خانواده را واحد بنیادی جامعه اسلامی می‌داند، قانونگذاری عادی را مکلف می‌سازد که همه قوانین و مقررات مربوط را باید در جهت پاسداری از قداست خانواده و استواری روابط خانوادگی به تصویب

رساند. به نظر می‌رسد که توجه به روانشناسی زنان در روابط زناشویی از یک سو و ضرورت‌های ناشی از تربیت فرزندان سالم برای رشد و توسعه جامعه از سوی دیگر ایجاب می‌کند که در امکانسنجی پیشروی حقوق کیفری ایران به سمت تعدد زوجات در زمینه محدودیت‌های ناشی از اصل دهم قانون اساسی مطالعات جدی صورت پذیرد.

جرم‌انگاری حداقلی: از قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ تا لایحه

حمایت خانواده ۱۳۸۶

به دلیل پذیرش تعدد زوجات در قرآن کریم و فقه اسلامی و با توجه به انطباق قوانین کیفری ایران با موازین اسلامی در این زمینه، مدل مداخله حداکثری حقوق کیفری و ممنوعیت کیفری مطلق این رفتار با چالش‌هایی مواجه می‌شود. از این رو، با کنارگذاری موقت این مدل، الگوی دیگری در ایران مورد پذیرش قرار گرفته است که در بیش از چهار دهه که از ایجاد آن می‌گذرد، مشمول قبض و بسط‌های فراوانی شده است. بر اساس این مدل، اصل تعدد زوجات جرم‌انگاری نمی‌شود؛ اما به دلیل جلوگیری از سوء استفاده مردان از این حق قانونی و تأمین مصالح خانوادگی و حقوق زنان برای عدول از شرایط و نظامات قانونی تعیین شده، ضمانت اجرایی تعیین می‌شود. در واقع این مدل بر این دیدگاه مبتنی است که اصل بر تک همسری است و تعدد زوجات استثنا و با داشتن شرایطی خاص مجاز می‌گردد. مهمترین این شرایط که در آیه ۴ سوره نسا بیان شده است، همان شرط عدالت است. تشخیص این که فردی حائز شرایط لازم برای عدول از اصل تک همسری است یا نه، بر عهده حکومت می‌باشد. بدین‌سان، حکومت می‌تواند برای کسی که بدون توجه به این نظامات حکومتی مبادرت به چنین رفتاری می‌نماید، مجازات تعیین کند. حال این سؤال مطرح می‌شود که مدل مزبور بر چه مبانی استوار است؟ و هم‌اکنون در حقوق کیفری ایران از چه جایگاهی برخوردار است؟ و چه تحولاتی را در طی چند دهه اخیر طی کرده است؟ ذیلاً به پاسخ سؤال‌های

مذکور می‌پردازیم:

۱- مبانی جرم‌انگاری حداقلی

به دلیل مباح بودن «تعدد زوجات» بر اساس موازین اسلامی، هر گونه جرم‌انگاری و ایجاد محدودیت در قلمرو اعمال آن می‌تواند با چالش‌های مهمی مواجه شود. از این رو افزون بر تمامی اصولی که در بخش اول راجع به مداخله حقوق کیفری در جرم‌انگاری حداکثری بیان کردیم، به مبانی ذیل نیز می‌توان در توجیه اتخاذ رویکرد حداقلی اشاره کرد:

الف - قرآن کریم در آیه ۴ سوره نساء بیان می‌دارد: «با زنان پاک ازدواج کنید. دو یا سه یا چهار همسر بگیرید و اگر می‌ترسید که عدالت را رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت کنید». خطاب‌های قرآن بر دو نوع است: فردی و قانونی. در خطابه‌های فردی تک تک افراد مخاطب قرآن‌اند و آنان باید دستورها را اجرا کنند (مانند خطاب‌های عبادی) ولی در خطاب‌های نوع دوم، جامعه مخاطب و اجراکننده است و نه آحاد مردم. در مورد آیه مذکور نیز این پرسش مطرح می‌شود که تشخیص امکان رعایت عدالت میان همسران متعدد با چه کسی است؟ بی‌تردید، خود مردی که می‌خواهد تجدید فراش کند نمی‌تواند مرجع تشخیص این امر باشد. مقتضای منطق این است که نهادی از جانب جامعه مرجع رسیدگی به این گونه مراجعه‌ها را بر عهده بگیرد و درخواست‌کنندگان دلایل خود را به آن مرجع تسلیم کنند و با اجازه آن مرجع ازدواج دوباره صورت پذیرد. آیه مذکور زیر بنای قانون است و به هیچ وجه جنبه شخصی ندارد (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۲). مصالح مربوط به پاسداری از قداست خانواده، استواری روابط خانوادگی و جلوگیری از نقض حقوق زن و کودکان خانواده نیز چنین ضرورتی را توجیه می‌نماید. بدین ترتیب، تعیین نظامات خاص برای این نهاد استثنایی در اسلام و واگذاری تشخیص احراز شرایط تعدد زوجات به دادگاه، نه تنها مغایرتی با شرع ندارد، بلکه به اهداف شریعت که حفظ آرامش و مودت در خانواده و رعایت عدالت می‌باشد، بسیار نزدیک است.

ب - تعیین مجازات برای کسانی که بدون رعایت نظامات مذکور اقدام به اختیار همسر دوم، سوم و چهارم می‌کنند نیز مغایرتی با موازین اسلامی ندارد. افزون بر این که پذیرش ضمانت اجرای کیفری به معنای ابطال ازدواج‌های بعدی نیست، باید گفت که چنین جرم‌انگاری بر اساس ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی قابل توجیه است. بر طبق این ماده، حکومت می‌تواند به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی مجازات‌هایی نظیر حبس، جزای نقدی، و غیره تعیین نماید. این جرایم در زمان شارع وجود نداشته است، اما بر حسب زمان و مکان به موجب قوانین حکومتی «احکام سلطانی» پدید آمده است ضمانت‌های اجرایی تکالیف جدیدی که بدین‌سان ایجاد شده، کیفرهایی از نوع بازدارنده است (اردبیلی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴). این مدل در بیش از چهار دهه که از پذیرش آن می‌گذرد، مشمول قبض و بسط‌هایی شده است. به ویژه با مطرح شدن لایحه حمایت خانواده در مجلس شورای اسلامی یک‌بار دیگر این مدل در معرض تغییرات بنیادین قرار گرفت. بر این اساس به بررسی سیر این تحولات در قبل و بعد از انقلاب می‌پردازیم.

۲- بررسی تحولات مداخله کیفری قانونگذار ایرانی

قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۰۷ به طور صریح به حق مردان بر داشتن بیش از یک زن اشاره نکرده است؛ اما موادی از این قانون به طور غیرمستقیم چنین جوازی را صادر کرده‌اند. به عنوان مثال ماده ۱۰۴۸ این قانون جمع بین دو خواهر را ممنوع دانسته است که مفهوم مخالف آن، عدم ممنوعیت جمع بین غیر دو خواهر است و از مواد ۹۰۰، ۹۰۱ و ۹۴۲ قانون مدنی در خصوص نحوه تقسیم سهم‌الارث زوجات نیز می‌توان فهمید که مرد می‌تواند زنان متعدد اختیار کند. شاید نص صریح قرآن کریم و بدیهی بودن چنین حقی قانونگذار را از دخالت منع کرده است (اسدی، ۱۳۸۳، ص ۶۴). عدم اشاره صریح و ذکر شرایط آن با توجه به مشروط و استثنایی بودن حق مذکور در قرآن کریم می‌توانست مشکلاتی را برای زنان و عدم رعایت حقوق آنها در پرتو اجرای چنین حقی توسط مردان فراهم

سازد. قانون راجع به ازدواج مصوب ۲۳/۵/۱۳۱۰ نیز در این زمینه مقرر کرده خاصی پیش‌بینی نکرد و فقط در جهت حمایت از حقوق زنان دوم، سوم و چهارم، مردان را مکلف ساخت که در موقع ازدواج، به زن و عاقد صریحاً این امر را اطلاع دهند و اگر مردی در موقع ازدواج‌های بعدی، خود را بی‌زن قلمداد می‌نمود و از این حیث زن را فریب دهد به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شد. زنان ایرانی باید نزدیک به چهل سال صبر می‌کردند تا تشخیص شرط اجرای عدالت از اختیار مطلق مردان خارج و به دادگاه‌ها واگذار می‌شد و در نتیجه فرایند جرم‌انگاری به راه می‌افتاد.

الف - پیش از انقلاب: پیشروی گسترده حقوق کیفری

تا سال ۱۳۴۶ که قانون حمایت خانواده به تصویب رسید، مقرر کرده خاصی در زمینه مداخله کیفری قانونگذار در قلمرو تعدد زوجات پیش‌بینی نشده بود. اما تحولات اجتماعی - فرهنگی جامعه ایران و سو استفاده‌های صورت گرفته از این حق استثنایی توسط مردان ایرانی که بیش از هر چیز بنیان خانواده را دچار تزلزل می‌ساخت، قانونگذار ایرانی را به سمت مداخله در این زمینه گسیل ساخت. دو قانون مهم در پیش از انقلاب به تصویب رسید:

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶/۳/۲۵: بر اساس ماده ۱۴ این قانون، اختیار همسر دیگر از طرف مرد منوط به اجازه دادگاه شده بود. این اجازه منوط به احراز توانایی مالی مرد و قدرت او به اجرای عدالت با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی بود. در قسمت آخر این ماده نیز ازدواج مجدد مرد بدون اجازه از دادگاه، جرم محسوب می‌شد و برای مرتکب، مجازات مذکور در ماده ۵ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ تعیین شده بود. ازدواج بعدی منوط به اجازه همسر قبلی نبود و جرم مذکور جرمی غیرقابل گذشت شمرده می‌شد.

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵: در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون مذکور که جایگزین ماده ۱۴ قانون قبلی حمایت خانواده شد، برای مردی که با داشتن همسر، بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید، حبس جنحه‌ای از

شش ماه تا یک سال تعیین گردید که در مقایسه با سابق مجازات کمتری بود. برای سردفتر ازدواج، عاقد و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشد، نیز مجازات مذکور در نظر گرفته شد. همچنین در صورت گذشت همسر اول، تعقیب کیفری یا اجرای مجازات درباره مرد و زن جدید موقوف می‌شد. بنابراین قانون در کنار اتخاذ رویکرد تخفیفی با کاهش میزان کیفر تعیین شده برای مرد و قابل گذشت اعلام کردن چنین جرمی، با گسترش دامنه جرم‌انگاری برای زن دوم عالم به ازدواج سابق و تعیین کیفر برای سردفتر و عاقد رویکرد تشدیددی در پیش گرفت.

ب - پس از انقلاب اسلامی: عقب‌نشینی نسبی حقوق کیفری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با توجه به ضرورت‌های ناشی از مطابقت کلیه قوانین با موازین اسلامی بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از قوانینی که در کانون توجه قرار گرفت، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ بود. در سال‌های اخیر (۱۳۸۶) یک بار دیگر بازگشت به مدل جرم‌انگاری قوانین قبل از انقلاب با ارائه لایحه حمایت خانواده مطرح شد.

اتخاذ راهبرد جرم‌زدایی شرعی در پرتو نظریه فقهای شورای نگهبان:
شورای نگهبان طی نظریه شماره ۱۴۸۸ مورخ ۱۳۶۳/۵/۹ (مهرپور، ۱۳۷۱، ص ۲۶۸)، مجازات متعاقدین و عاقد در ازدواج غیررسمی مذکور در ماده ۱ قانون ازدواج ۱۳۱۰ و در ازدواج مجدد مذکور در ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ را غیرشرعی اعلام کرد. با توجه به این نظریه، در حوزه رفتارهای مجرمانه راجع به تعدد زوجات، حقوق کیفری ایران تقریباً به طور کامل عقب‌نشینی کرد. مبانی اتخاذ چنین رویکردی و صدور نظریه شورای نگهبان برای نگارنده نامعلوم است و بر اساس بررسی‌های انجام شده هنوز دلیلی برای آن ذکر نشده است. گذشته از دلایلی که در قسمت مربوط به مبانی مداخله حداقلی حقوق کیفری ایران در حوزه تعدد زوجات بیان گردید و در این جا از بیان آنها خودداری می‌شود، باید گفت ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده هیچ گونه تعرضی بر

اصل اولیه اباحه تعدد زوجات وارد نکرده بود و معترض وضعیت حقوقی چنین ازدواجی از نظر صحت، بطلان یا عدم نفوذ هم نشده بود. با توجه به اصل صحت، نکاح مزبور صحیح و واجد کلیه آثار قانونی بود (اسدی، ۱۳۸۳، ص ۶۶). تنها نکته مبهم در این زمینه بند ۱ ماده ۱۶ این قانون راجع به رضایت همسر اول در زمینه اختیار همسر دوم توسط زوج بود که این ابهام با انجام اصلاحاتی در این ماده قابل حل بود. به نظر می‌رسد اعمال کنترل قضایی بر تعدد زوجات و احراز شرط اجرای عدالت برای مردان در این زمینه از طریق قانونگذاری کیفری نه تنها مغایرتی با قواعد شرعی نداشت، بلکه با توجه به دلایل پیش گفته در جهت تأمین عدالت و جلوگیری از تضييع حقوق زن اول و زنان دوم، سوم، چهارم و کودکان خانواده نیز ضروری به نظر می‌رسید.

علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «اگر جامعه اسلامی دارای زمامدار و والی باشد می‌تواند مردم را از ظلم‌هایی که در اثر جواز تعدد زوجات بیان شده نهی کند و از آن کارهای زشتی که در لوای تعدد زوجات انجام می‌دهند جلوگیری نماید و حکم الهی به جواز تعدد زوجات به حال خود باقی بماند» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۰۷).

بررسی راهبردهای جرم‌انگاری و جرم‌زدایی با توجه به لایحه حمایت خانواده ۱۳۸۶: بیم‌ها و امیدها

پیش‌نویس لایحه مذکور که توسط کمیسیون قوانین مدنی مرکز مطالعات توسعه قضایی معاونت حقوقی و توسعه قضایی تهیه شده است، عنوان «لایحه تحکیم خانواده» را داشت که بعدها در فرآیند تصویب به لایحه حمایت خانواده تغییر نام داد. در هر حال، این لایحه پس از تصویب در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۴/۳ هیأت وزیران در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۲ در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی شماره ۳۴۱ اعلام وصول و به شماره ثبت ۷۲۱ و شماره چاپ ۱۸۳۷ توسط اداره کل قوانین مجلس به چاپ رسید. با توجه به وضعیت کنونی تعدد زوجات در حقوق کیفری ایران و با توجه به نظریه شورای نگهبان در مورد ماده ۱۷، عملاً تنها

ضمانت اجرای ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده، حق همسر اول بر تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه یا استفاده از حق طلاق خود بر اساس شروط ضمن عقد نکاح (در صورت پیش‌بینی) است. ضمانت‌اجرایی که شاید بیش از همه به نفع مردی باشد که تجدید فراش نموده است. با این حال، عده‌ای معتقدند مرجع صدور اجازه تجدید فراش صرفاً دادگاه است و این مرجع می‌تواند با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از همسر فعلی و احراز توانایی مالی زوج و اجرای شرط عدالت در مورد بند ۱ ماده ۱۶ اجازه اختیار همسر جدید را بدهد و ثبت ازدواج مجدد (دائم) بدون مجوز دادگاه، خلاف مقررات است و مردی که بدون این اجازه مبادرت به ثبت ازدواج می‌کند مشمول قواعد اجرایی ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی خواهد شد و سردفتر نیز با توجه به ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده به دلیل ثبت ازدواج مجدد بدون اجازه دادگاه قابل تعقیب کیفری است. (اسدی، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

پیش‌نویس لایحه حمایت خانواده که در هیأت دولت نیز مشمول تغییراتی شده است با نسخ تمامی قواعد و مقررات موجود از جمله قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰، قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ و ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی به جرم‌زدایی گسترده‌ای مبادرت کرده است، فقط در تبصره ماده ۲۳ اجازه ثبت ازدواج مجدد منوط به پرداخت مهریه زن اول در صورت حال بودن شده است و برای سردفتری که بدون اجازه دادگاه اقدام به ثبت ازدواج مجدد نماید، انفصال دائم از اشتغال به سردفتری پیش‌بینی شده است. در صورتی که ازدواج بدون اجازه دادگاه برای مرد، عاقد و همچنین زن که عالم به ازدواج سابق بوده است مشمول هیچ‌گونه ضمانت‌اجرایی کیفری نیست و جرم‌زدایی شرعی و شبه تقنینی شورای نگهبان پا برجا و در حال تبدیل شدن به جرم‌زدایی قانونی می‌باشد.

از سوی دیگر، با نسخ مقررات قانون راجع به ازدواج، جرم عدم اعلام صریح ازدواج سابق توسط زوج به زوج نیز مشمول جرم‌زدایی در این حوزه شده است. به نظر می‌رسد برخلاف نظریات مخالفان ماده ۲۳ لایحه حمایت خانواده،

چاره کار، حذف آن نیست، زیرا با توجه به ماده آخر این پیش‌نویس که تمامی مقررات قبلی و مغایر از جمله قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ را ملغی کرده است، در عمل از مشکلات موجود کم نخواهد شد، بلکه وضعیت کنونی در پرتو تفسیرهای مترقی و به نفع زنان و کودکان خانواده از مواد ۱۶-۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که امکان الزام مرد به کسب اجازه از دادگاه و رضایت همسر اول را به واسطه گسیل آن به محدوده سایر جرایم موجود در حوزه خانواده فراهم می‌سازد، یک گام به عقب برخواهد گشت. نباید فراموش کنیم که ضمانت‌اجرای مدنی مذکور در ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مبنی بر حق همسر اول برای تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه نیز در این لایحه پیش‌بینی نشده است. بدین‌سان مخالفان ماده ۲۳ لایحه باید به جای تلاش برای حذف آن، به دنبال ارائه پیشنهاد‌های اصلاحی در این حوزه باشند. پیشنهادی که احیای مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده را با انجام اصلاحاتی در این لایحه می‌تواند به دنبال داشته باشد.

یافته‌های پژوهش

با تمام مقتضیاتی که در نظام حقوقی ایران و اسلام در جهت جرم‌انگاری اختیار همسر دوم وجود دارد، و با توجه به وجود چنین حقی برای مرد بر اساس موازین اسلامی، مدل دیگری در ایران قابل پیگیری است که در مقاله حاضر از آن تحت عنوان «جرم‌انگاری حداقلی تعدد زوجات» نام برده شد. بر اساس این مدل تعدد زوجات مباح است، اما این اباحه مشروط به تمکن مالی و توانایی اجرای عدالت بین همسران شده است. احراز این شرط بر عهده دادگاه می‌باشد. تخلف از این امر به دلیل پیامدهای سنگین عدول از آن جرم محسوب می‌شود. مقتضای عقل و عدالت در واگذاری تشخیص صلاحیت تجدید فراش به شخصی غیر از مرد (که در اینجا حاکم اسلامی است)، عدم مغایرت جرم‌انگاری عدول از نظام حکومتی و قواعد و مقررات وضع شده با موازین اسلامی به منظور حفظ نظم و مصلحت اجتماع در پرتو ماده ۱۷ قانون مجازات، پذیرش این مدل را تجویز می‌کنند.

جرم‌انگاری حداقلی قانونگذار کیفری ایران در طی چهار دهه دچار قبض و بسط‌های فراوانی شده است. در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ با پیش‌بینی مواد ۱۶-۱۷ در زمینه تعدد زوجات، برای مردی که بدون اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج نماید، کیفر حبس جنحه‌ای شش ماه تا یک سال و برای عاقد، سردفتر و زن دومی که علم به ازدواج سابق مرد داشته باشد، نیز مجازات‌هایی پیش‌بینی شده بود. رویکرد کیفری مذکور پس از پیروزی انقلاب دچار تحولات اساسی شد. جرم‌زدایی شرعی شورای نگهبان در سال ۱۳۶۳ عملاً ضمانت‌اجرای عدم رعایت نظامات مذکور در ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده و ازدواج بدون اجازه دادگاه را به امکان درخواست گواهی عدم امکان سازش توسط همسر اول و مجازات سردفتر چنین ازدواجی تقلیل داد. پس از گذشت نزدیک به ۲۵ سال از اتخاذ راهبرد مذکور با تدوین پیش‌نویس لایحه خانواده و طرح آن در مجلس شورای اسلامی که تمامی قوانین سابق نظیر قانون راجع به ازدواج ۱۳۱۰ و قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ را در ماده آخر خود ملغی اثر نموده است، وضعیت مذکور کماکان باقی می‌ماند. تدوین‌کنندگان این لایحه هیچ‌گونه ضمانت اجرایی جز پرداخت مهریه حال برای همسر اول (بر اساس تبصره ماده ۲۳) پیش‌بینی نکرده‌اند. فقط برای سردفتری که چنین ازدواجی را ثبت کند مجازات انفصال دائم پیش‌بینی کرده‌اند. به نظر می‌رسد بازگشت به مفاد مواد ۱۶-۱۷ قانون حمایت خانواده راهکار بسیار مناسبی در جهت جلوگیری از تضييع حقوق زنان و فرزندان خانواده و پیشگیری از سواستفاده مردان ناصالح از این اختیار قانونی باشد. موضوعی که در پیش‌نویس لایحه حمایت از خانواده مورد توجه قرار نگرفته است.

منابع و مأخذ

- ☞ اردبیلی، محمد علی، *حقوق جزای عمومی*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰
- ☞ استفانی، کاستون؛ لواسور، ژرژ و بولوک، برنار، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷
- ☞ اسدی، لیلا سادات، «*تجدید فرارش در حصر عدالت*»، تهران، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال ششم، تابستان ۱۳۸۳
- ☞ روح الامینی، محمود، *حمایت کیفری از خانواده*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۳
- ☞ ریموند، گسن، *جرم شناسی کاربردی*، ترجمه مهدی کی نیا، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، ۱۳۷۰
- ☞ زینالی، امیر حمزه، *بررسی قوانین کیفری ایران از نظر جرم زدایی*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲
- ☞ سووه، توماس، *فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی*، ترجمه خلیل ملکی، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۵۸
- ☞ صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶
- ☞ — *قانون جزای جمهوری خلق چین*، ترجمه محمد حسن حجاریان، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۵
- ☞ کاتبی، مصطفی، *سیاست کیفری قانونگذار ایران در جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی*، (موضوع مواد ۶۴۲ تا ۶۴۷ ق.م.ا)، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵
- ☞ کلارکسون، سی.ام.وی، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه حسین میرمحمد صادقی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱

- ☞ محقق داماد، سید مصطفی، «**منع تبعیض علیه زنان در اعمال مجازات**»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری؛ گذشته حال و آینده، زیر نظر نسرین مهرا، قم، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴
- ☞ محسنیان، منوچهر، **بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران**، تهران، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۷۹
- ☞ محمود جانکی، فیروز، **اصول، مبانی و شیوه های جرم انگاری**، رساله دوره دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲
- ☞ مهرپور، حسین، **مجموعه نظریات شورای نگهبان**، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱
- ☞ مقدسی، محمد باقر، **مجموعه مستندات و گزارش توجیهی تدوین مواد مربوط به جرایم علیه خانواده، کمیسیون سیاست جنایی**، مرکز مطالعات توسعه قضایی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی، ۱۳۸۶
- ☞ میل، جان استوارت، **رساله درباره آزادی**، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹
- ☞ طباطبایی، سید حسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳
- ☞ Bailey, Martha, Dossier: **Should Polygamy be Recognized in Canada? Ethical and legal considerations**, Les Ateliers De L'ethique, vol 2 , N.1, Printemps, spring 2007
- ☞ Feinberg, Joel, **The Moral limits of criminal Law**, Harm to others, vol, 1, Oxford university press, New york, 1983
- ☞ European committee on crime problems, **Report on Decriminalization**, council of Europeans, Strasbourg, 1980
- ☞ Rock.p.M.J, Bigamy (**in canon Law**), the catholic Encyclopedia, Volum II, New york, Robert Appleton compang, Nihil Obstat, 1907
- ☞ Schonshek, Jonathan, **On criminalization; the Essay in the philosophy of the criminal law**, Netherland, Kluwer Academic Publishers, 1994
- ☞ UNCEDAW, **13 th Sess**, un Doc. A/49/38 (1992) at General Recommendation 21: Equality in marriage and family relations at 1